



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی از مسائلی که در مفتاح الکرامه ذکر شده این است که: «قوله: "و لو جعل علو داره (طبقه بالا) مسجداً دون السفل أو بالعکس أو جعل وسط داره و لم يذكر الاستطراق جاز" (از جهت عموماتی که در باب وقف داریم اشکالی ندارد) كما صرح بذلك كله في "التذكرة و التحرير و جامع المقاصد... إلى آخر كلامه»^۱.

مسئله "علو و سفل" در جاهای متعددی از فقه مطرح شده، مثلاً الان سوال می کنند جایی به عنوان مسجد وقف شده و بعد هیئت امناء یا افرادی فکر می کنند که طبقه پائینش را به عنوان دستشویی استفاده کنند یا در طبقه بالا مرکزی تشکیل بدهند، ظاهر این مطلب اینطور است که وقتی شخصی مالک زمینی است و آن را برای مسجد وقف می کند بالا و پائینش نیز تا اندازه ای که مالک حق دارد جزء مسجد می باشد حالا اگر در بالا و یا پائین چیزی که با احترام مسجد منافات دارد بعداً بسازند اشکال دارد، بله اگر واقف حین وقف تفکیک قائل شود و بگوید مثلاً طبقه زیر زمین دستشویی باشد یا طبقه بالا برای چیز دیگری استفاده شود اشکالی ندارد.

مطلب دیگر اینکه اگر انسان مالک جایی باشد از بالا و پائین تا چه حدی مالک می باشد؟ از نظر عرف از بالا و پائین به اندازه ای که عرفاً مالکیت شخص محفوظ باشد و منافعی با حق او نباشد مالک است اما بیشتر از این دیگر مالک نیست بلکه جزء انفال می باشد و اختیارش در زمان غیبت به دست حاکم شرع و ولی فقیه می باشد مثلاً هواپیمائی از آسمان رد می شود و ما نمی توانیم بگوئیم راضی نیستم از آسمان خانه من رد بشود یا رد نشود علی ای حال مسئله "علو و سفل" در جای جای فقه ما مطرح است و باید به آن توجه داشته باشیم.

مسئله دیگری که در مفتاح الکرامه ذکر شده این است که: «قوله: "و إذا وقف علی أولاده اشترک البنون و البنات و الخنثائی، و لا تدخل الحفدة (نوه) علی رأی"، أما اشترک البنون و البنات فهو ضروری، و كذلك الخنثائی، لأنها أولاد قطعاً كما في "التنقيح و جامع المقاصد" و يدخلن في المنسوين إلى أب كالهاتمية و بنی هاشم و لا يدخلن في البنين و لا البنات، فلو وقف علی البنين لم تدخل البنات و لا الخنثائی، و لو وقف علی البنات لم يدخل البنون و لا الخنثائی بلا خلاف من أحد في الصورتين... إلى آخر كلامه»^۲.

معلوم است که بنون و بنات جزء اولاد هستند ولی خنثی معلوم نیست که زن است یا مرد بلکه یک طبیعت ثالثه ای می باشد لذا در فقه احکام خاصی برای خنثی ذکر شده مثلاً در ارث سهم خاصی برای آن ذکر شده به این صورت که اگر پسر باشد ۱۲ سهم و اگر دختر باشد ۶ سهم دارد اینها را با هم جمع می کنیم می شود ۱۸ و بعد نصف این مقدار یعنی ۹ سهم را به خنثی می دهیم، خب حالا باید ببینیم آیا وقف نیز همین طور است یا نه؟ یک راه دیگر قرعه است و شاید بهترین راه همین قرعه باشد، حالا این مسئله خیلی مهم نیست لذا رد می شویم و وارد مسئله دیگری می شویم.

خب و اما در مورد دخول نوه یعنی اولاد اولاد در اولاد صاحب مفتاح الکرامه اقوال زیادی را مطرح کرده و اینطور فرموده: «قوله: "و لا تدخل الحفدة علی رأی" هو خيرة أبي علي فيما حكى و المبسوط و الجامع و الشرائع و التذكرة و الإرشاد و شرحه لولده والإيضاح و غاية المراد و التنقيح و إيضاح النافع و جامع المقاصد و الروض و المسالك و الروض، و إليه يرجع كلام المختلف و هو الظاهر من الوسيلة. و في المسالك و الكفاية أنه مذهب الأكثر. و في الرياض أنه المشهور. و اختير في المقنعة و الكافي و النهاية و المهذب و السرائر و النافع في بعض نسخه و اللعة و كذا التحرير أنها تدخل. و في الكفاية الأولى الرجوع إلى

^۱ مفتاح الکرامه، السيد جواد الحسيني العاملي، ج ۲۱، ص ۷۵۲، ط جماعة المدرسين.

^۲ مفتاح الکرامه، السيد جواد الحسيني العاملي، ج ۲۱، ص ۶۵۹، ط جماعة المدرسين.

عرف القائل و القرائن. و فصل في المختل بوجود القرائن و عدمها و هو يرجع إلى الأول.

حجة الأولين (نوه داخل در اولاد نیست) آن ولد الولد غیر مفهوم من إطلاق الولد، و لهذا یصح سلبه عنه فیقال فی ولد الولد لیس ولدی بل ولد ولدی، و أنه یلزم الاشتراک و المجاز خیر منه.

و حجة القول الآخر (نوه داخل در اولاد است) أنه قد استعمل الأولاد فيما يشمل أولادهم استعمالاً شائعاً و شرعاً کقوله عزّ و جلّ: "يا بَنِي آدَمَ"، "يا بَنِي إِسْرَائِيلَ"، "يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ"، و الإجماع على تحريم حليلة ولد الولد ذكراً كان أو انثى من قوله سبحانه و تعالى: "وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ" و قوله صلى الله عليه و آله: "لا تُزِمُوا ابْنِي"، یعنی الحسن عليه السلام، إلى غير ذلك، و اجيب عن ذلك بأنّه مجاز لدليل من خارج^۳.

صاحب مفتاح الكرامه خودش قائل است که ولد ولد نیز جزء اولاد می باشد و برای این مطلب روایاتی را نیز ذکر کرده که یکی از آن روایات این خبر است: «و قد قال مولانا الصادق عليه السلام فی خبر عابد الأحمسیّ - لما قال له: السلام عليك يا ابن رسول الله: - إی و الله، إنّنا وُلدناه ما نحن بذوی قرابته»^۴.

أحمسی توثیق نشده.

بنیه امیه برای اینکه اهل بیت علیهم السلام را بکوبند و تضعیف کنند می گفتند اینها فرزندان فاطمه زهرا سلام الله علیها هستند و فرزند دختر نیز جزء اولاد محسوب نمی شوند لذا ائمه علیهم السلام اولاد پیغمبر صلوات الله علیه و آله نیستند فلذا ائمه علیهم السلام به این سیاست بنی امیه عنایت داشتند و برای همین در این خبر امام صادق علیه اسلام به این شخص اینطور فرموده.

صاحب مفتاح الكرامه خبر دیگری نقل کرده که در آن نیز اینطور گفته شده: «و قال مولانا الباقر عليه السلام فی خبر

أبى الجارود لأعطيتكها من كتاب الله عزّ و جلّ أئهما - یعنی الحسن و الحسين علیهما السلام - من صلب رسول الله صلى الله عليه و آله لا یردّها إلا کافر من حيث قال الله عزّ و جلّ: "حرمت علیکم امهاتکم" إلى قوله: "و حلائل أبنائکم الذین من أصلابکم" فسلهم یا أبا الجارود هل کان محلّ لرسول الله صلى الله عليه و آله نکاح حلیتھما ... الحدیث^۵.

باز در خبر دیگری اینطور نقل شده: «و قال هارون الرشید فی الخبر - الذی تضمّن مجيئهم إلى قبر النبی صلى الله عليه و آله و قول مولانا الكاظم عليه السلام: السلام عليك یا أباه - أشهد أنّه أبوه حقّاً»^۶.

هارون الرشید وقتی به مدینه آمد در ظاهر امام کاظم علیه السلام را احترام کرد ولی ترتیبی داد تا حضرت را به بغداد تبعید کنند، با هم کنار قبر پیغمبر آمدند امام کاظم علیه السلام فرمودند: "السلام عليك یا أباه" در این لحظه هارون الرشید عصبانی و دگرگون شد و گفت یعنی شما اولاد پیغمبر هستید؟ و بعد خودش گفت السلام عليك یا عمه یعنی این پیغمبر عموی من است، امام کاظم علیه السلام فرمودند اگر همین پیغمبر دختری را بخواهد به او می دهی؟ هارون الرشید گفت بله می دهم و افتخار هم می کنم، حضرت فرمودند ولی من نمی توانم دخترم را به پیغمبر بدهم زیرا دختر من به پیغمبر محرم است، هارون الرشید محکوم شد.

صاحب مفتاح الكرامه از این قبیل روایات نقل کرده و بالاخره نتیجه گرفته که اولاد هم شامل اولاد بلاواسطه و هم شامل اولاد مع الواسطه می شود.

بقیه بحث بماند برای بعد إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلى الله على
مُحَمَّد و آله الطاهرين

^۵ مفتاح الكرامة، السيد جواد الحسيني العاملي، ج ۲۱، ص ۷۵۶، ط جماعة المدرسين.

^۶ مفتاح الكرامة، السيد جواد الحسيني العاملي، ج ۲۱، ص ۷۵۶، ط جماعة المدرسين.

^۳ مفتاح الكرامة، السيد جواد الحسيني العاملي، ج ۲۱، ص ۷۵۳، ط جماعة المدرسين.

^۴ مفتاح الكرامة، السيد جواد الحسيني العاملي، ج ۲۱، ص ۷۵۶، ط جماعة المدرسين.